

دیرآشنای گنجینه های خطی فارسی



استاد **احمد منزوی** از کتابشناسان و فهرستنویسان برجسته معاصر است که تاکنون آثار بسیاری را در زمینه کتابشناسی و فهرستنگاری نگاشته است، که از مهمترین این آثار میتوان به فهرستواره کتابهای فارسی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان و بسیاری از آثار دیگر نام برد.

وی بابت نگارش فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی در دو جلد برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۵ شد. وی پسر دوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، دانشمند و عالم شیعی و مولف کتاب الذریعه که از مهمترین دانشنامه‌های کتابشناختی شیعه بشمار می‌رود، میباشد.

استاد از زبان استاد

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در شهر سامره (عراق عرب) که آن روز شهر کوچک و عقب افتاده ای مشهور به گدا شهر بود به دنیا آمدم. پدرم از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی بودند، و تمایلات مشروطه طلبی داشتند، اما بعدها که مشروطه به چپ گرایید و آیت الله خراسانی درگذشتند، پدرم به اصطلاح فعالیت های سیاسی را بوسیده به راه زندگی خود ادامه دادند، و چون تحصیلاتشان را به پایان برده بودند، به تحقیقات فرهنگی پرداخته و دست به نگارش *الذریعه الی تصانیف الشیعه* زدند.

پدر در سامرا مرا به یکی از مکتب‌خانه‌های اهل تسنن سپردند، چون می‌خواستند روابط خود را با اهل تسنن محکم بدارند. وقتی برای چاپ الذریعه به نجف آمدم، در اینجا بود که به مدرسه علوی ایرانیان که یک مدرسه شش کلاسه دولتی ایرانی بود رفتم. من روزها به دکان خیاطی می‌رفتم و شب‌ها درس می‌خواندم.

در نوزده سالگی به ایران آمدم و در سال ۱۳۲۷ خورشیدی از دانشکده معقول و منقول، شعبه معقول فارغ التحصیل شدم. پدرم هنگام غلط گیری الذریعه مرا کنار خود قرار می‌دادند که در ظاهر در مقابله مسوده‌ای که به چاپخانه سپرده بودند، با نمونه چاپی ایشان را کمک کنم، ولی در واقع از این راه مرا به شوق فراگیری رشته کار خود وا می‌داشتند.

نخستین استادم در کار کتاب‌شناسی پس از پدر، برادر بزرگم دکتر علی نقی منزوی بود، که نخستین کارم، چاپ و تحقیق بر مصفی *المقال* پدرم بود که در سال ۱۳۲۷ خورشیدی چاپ شد. سپس افتخار شاگردی استاد ایرج افشار و زنده یاد استاد محمدتقی دانش‌پژوه را یافتم.

نسخه های خطی فارسی در شبه قاره

نسخه های خطی فارسی در شبه قاره در خطر انهدام هستند. فکر میکنم بسیاری از اینها که ثبت و فهرست شده، الان از بین رفته باشند. در واقع، فهرست مشترک سنگ قبر ادبیات مکتوب فارسی در شبه قاره است. نیمی از هم اکنون دود شده و یا به زودی چنین خواهد شد: اب و هوای نامساعد، سیل های نابهنگام، موریانه و ... آثار خطی فارسی را از بین میبرند. یکی از کتابخانه ها را که در دهاتی آدرس داده بودند با یکی از شاگردانم، رفتیم که ببینیم. از راهنما پرسیدم: کتابخانه کجاست؟ گفت: بالای درخت! کتابها را در صندوق و در پلاستیک و مشمع گذاشته بودند و بالای درختان فرستاده بودند، برای خاطر اینکه سیل و باران آمده بود. بسیار دیده بودم که کتابهای گل آلوده را برای فروش می آوردند. واقعاً مثل بیمارهایی که می آورند به بیمارستان که تختخوابی ندارد و چاره ای هم نداری برای بستری؛ بودجه کافی نبود ولی کوشش میشد تا حد امکان آنها را برای کتابخانه گنج بخش خریداری کنیم.

در اسلام آباد، تماماً در کتابخانه ها خوابیدم. یک شب یادم می آید که بلند شدم آب بخورم. دیدم پام در آب فرو رفته! آب داخل زیرزمین ساختمان که خوابگاه من بود، می آمد... این ۱۶ سال که در کتابخانه بودم، از ۷/۵ صبح تا ۱۱/۵ شب کار میکردم. جز سفرهای علمی و برای دیدار از کتابخانه ای از مرکز تحقیقات بیرون نمیرفتم.

شاگردی به نام عارف نوشاهی

شاگردی داشتم به نام سید عارف نوشاهی که اکنون دکتر در ادبیات فارسی است و مرکز تحقیقات او را از دست داده است. ایشان از من خواستند که سفری برای دیدار از کتابخانه خانوادگی ایشان در دیهی به نام ساهنیال در گجرات پنجاب برویم. خانواده نوشاهی خاندانی است که پانصد سال پاسدار زبان فارسی و ادبیات فارسی در آن سرزمین بوده اند... به کتابخانه رسیدیم. پس از مطالعه اجمالی، کار فهرستنگاری از نسخه ها به دستیار همراهم دکتر سید عارف نوشاهی واگذار شد. و ایشان فهرست کردند و در اختیار من برای درج در فهرست مشترک قرار دادند.

تعریفی از فهرست و فهرستنویسی؛ کتابنامه و کتابنامه نویسی

فهرست و فهرستنویسی در طول تاریخ معنای خاص روزگار خود را داشته. اما ساده عرض کنم: فهرستنویسی امروز به این معناست که از یک کتابخانه ویژه ای فهرست برداری شود و حاصل کار فهرستنگار فهرست کتابخانه خاص است. مانند: فهرست کتابخانه دانشگاه تهران یا فهرست کتابخانه مجلس. اما کتابنامه یا کتابنامه نویسی، عبارتست از مطالعات تیلوریافته شخصی از کتابها و بهره گیری از چند فهرست و تدوین فهرستی که خاص یک کتابخانه نباشد، مانند کتاب کشف الظنون، و الذریعه و کتابنامه های مدرن تر مانند استوری و برگل.

فهرستنویسی کنونی در ایران

فهرستنویسی در فرهنگ ایرانی ریشه درازی دارد، اما درباره فهرستنویسی به سبک تازه که از فرنگیان گرفته شد: نخستین فهرستها از سال ۱۳۰۵ خ آغاز شده که مجلد یکم «فهرست آستان قدس» در آن سال منتشر شده و تا کنون گامهای بزرگی از نظر کمیت و کیفیت برداشته شده است. کمبود ما در تألیف کتابنامههاست.

در این زمینه باید کارها را به دو بخش تقسیم کرد:

۱- کتابنامه های کتابهای چاپی، ۲. کتابنامه های کتابهای خطی + چاپی.

کتابخانه ملی و عدم چاپ کتابشناسی ملی ایران

بخشید و ببخشند، آنها میگویند ما کار انتشار کتابشناسی ملی خود را متوقف نکرده ایم، آنها میگویند، با پیشرفت تکنولوژی کامپیوتری، دیگر صرف نمی کند که کتاب سال منتشر کنیم. باید این کار را در دیسکتهای کامپیوتری انجام داد، و می دهیم. آنان

می‌گویند همه مجله‌های کتاب‌های سال و کتاب‌شناسی ملی ایران را در هم ادغام کرده و دیسک‌های آنها در اختیار خریداران است.

سخن این ناچیز با آنان - که کتباً نیز برایشان نوشته‌ام - این است که: دیسکت و همچنین کامپیوتر گران است، نگاهداری کامپیوتر دشوار و گران‌تر است، نگاهداری کامپیوتر دشوار و گران‌تر است، نیاز مستمر به تعمیر دستگاه‌ها، نیاز به ماشین شخصی دارد که آن را به تعمیرگاه ببرد، از همه مهم‌تر، بسیاری از پژوهشگران ما در سنی نیستند که بتوانند به آسانی بهره‌گیری از کامپیوتر را بیاموزند.

اما درباره کتابنامه‌های آثار فارسی (اعم از خطی و چاپی)؛ با اندوه فراوان باید بگویم که این کار هنوز هم در ایران آغاز نشده است.

کتاب‌شناسی کتاب‌های فارسی در بیرون از مرزهای ایران

زنده یاد استوری ۷۳ سال پیش کتاب را در این زمینه نگاشت. جزوره اول در موضوع علوم قرآنی را به سال ۱۹۲۷ م منتشر ساخت. پس از آن بخش‌هایی دیگر از آن چاپ شده، و هنوز هم به وسیله همکاران سابق و شاگردانش چاپ و منتشر می‌گردد. متأسفانه جز بخش‌های کوچکی از آن، آن هم به روشی نادرست، و به گونه پراکنده پیش از انقلاب در رسانه‌های ادواری، هنوز این کتاب ارزشمند به فارسی ترجمه نشده است.

مترجمان شوروی خواستند کار استوری را به سبب اهمیتی که داشت به زبان روسی برگردانند، برگل مسنولیت آن را بر دوش گرفت. ترجمه روسی بخشی از آن در ۳ مجلد، با اصلاحاتی ارزشمند و افزودگی‌های بسیار، به سال ۱۹۷۲ م در مسکو به چاپ رسید. پیش از انقلاب، بنیاد فرهنگ تصمیم گرفت که کار برگل به فارسی برگردانده شود، کار میان سه تن از استادان تقسیم شد، دو تن کار خود را تحویل داده، و من با دگرگونی، تحریر تازه‌ای از کار برگل را تنظیم ساختم که در تهران در سال ۱۳۶۲ خ، از سری آثار مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ شد، و مجلد سوم آن که ترجمه برادر زاده‌ام دکتر پروین منزوی است.

پیش از انقلاب، در میانه‌های سال ۱۳۵۴ خ، زنده یاد دکتر پرویز ناتل خانلری، که ریاست فرهنگستان زبان و ادب آن روز را داشتند، آقای دکتر محمد امین ریاحی را که آن روز معاونشان بودند به تشکیل مرکز تحقیقات کتاب‌شناسی گماشتند. این مرکز به نام مرکز آثار ایرانی به ریاست دکتر ریاحی برپا شد و گام‌هایی در راه نگارش کتابنامه برداشت و تا نیمه‌های ۱۳۵۵ خ با انتقال دکتر ریاحی به بنیاد شاهنامه این کار متوقف شد و باد برگه‌ها را همراه پژوهشگران آن، پخش و پراکنده ساخت.

کاچی به از هیچی؛ استاد و فهرست کتابهای فارسی

نخست بدون تعارف و فروتنی عرض کنم کارهای من دیمی است و پر از لغزش و کمبود. نگارش کتابنامه کتاب‌های فارسی نیاز به طرح از پیش فراهم شده و کار دسته جمعی دارد، اما گفته‌اند: کاچی به از هیچی است.

این ناچیز در این راه، گذشته از نگارش چندین مجلد فهرست به اصطلاح سه گام در این راه برداشته‌ام:

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی دربرگیرنده ۴۰۹۲۲ نسخه خطی عمدتاً نسخه‌های موجود در ایران، چاپ R.C.D سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ خ.

۲. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان، در ۱۴+۱ مجلد دربرگیرنده پیرامون ۵۲ هزار نسخه، چاپ مرکز تحقیقات فارسی پاکستان، سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۵ خ.

۳. فهرست‌واره کتاب‌های فارسی چاپ شده آن ۴ مجلد، انتشارات انجمن آثار فرهنگی، سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ خ، در ۴۲۴۳ صفحه.

۴. به جاست گفته شود فهرست‌واره با سرمایه و کمک‌های فنی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی در حال تدوین و تکمیل است، مجله‌های ۵ و ۶ آن زیر چاپ است و احتمال داده می‌شود که در ۱۵ مجلد به چاپ برسد.

شیوه های فهرست‌نویسی

از فهرست به اصطلاح هند لیست (نامگو) که سیاهه‌ای از کتاب‌های موجود در یک کتابخانه است گذشته به دو گونه فهرست نویسی می‌پردازیم:

۱. فهرست به اصطلاح «ما فی الدفتین» است که فهرست‌نگار در این روش کتاب را بررسی کرده، نام کتاب و گارنده و تاریخ نگارش و احیاناً بخشبندی و سرآغاز آن را می‌نویسد؛ سپس به تعریف نسخه می‌پردازد، از نویسنده نسخه و تاریخ نوشتن، وضع هنری و اندازه نسخه، و بررسی کار خود را در همین مرحله به پژوهشگران بعدی وا می‌گذارد.

۲. فهرست تطبیقی؛ فهرست‌نگار در این روش همان روش پیشین را دارد، ولی کار را رها نمی‌کند، به منابع کتاب‌شناسی مراجعه می‌کند و دستاوردهای خود را با آگاهی‌هایی که در منابع دیگر آمده است می‌سنجد، اختلاف‌هایی را که در دیگر منابع آمده در نظر می‌گیرد و در کار خود یاد می‌کند. و از این راه نتایج خود را به سنگ محک می‌زند و احیاناً به دست می‌آید که این کتاب دارای تحریرهای چندگانه است یا بخشبندی جداگانه، و یا نام کتاب در نسخه‌ای دیگر به گونه دیگر است و کتاب به نگارنده دیگر نسبت داده شده است و یا کتاب به امیری و یا بزرگی دیگر پیشکش شده و اطلاعات دیگر. در این شیوه بررسی نسخه به دست آمده غریب و تنها رها نمی‌شود و به خانواده‌اش پیوند می‌خورد. اما شیوه کار من، کوشش می‌کنم فهرست‌های من فهرست تطبیقی باشد، اما در فهرستواره شیوه سومی است.

چرا فهرستواره و چرا کتابنامه نه؟

کار من در فهرستواره خام است، کتابنامه کتاب‌های فارسی نیست، این فهرست از نظر کتاب‌شناسی گاهی کامل است؛ یعنی در حد کمالش شش عنصر را در بر دارد:

۱. نام کتاب

۲. نام نگارنده

۳. موضوع و بخشبندی نمایه‌ای از کتاب

۴. تاریخ نگارش و یا روزگار تقریبی

۵. مهدی الیه

۶. سرآغاز کتاب (و چون همه نسخه‌ها را ندیده‌ام، اطلاعات شش گانه بالا بر حسب آگاهی منبع کارم فراهم شده است). بزرگ‌ترین نقصی که فهرستواره دارد، و آن را از حد یک کتابنامه به فهرستواره پایین آورده است، آن است که به تک تک نسخه‌ها نپرداخته‌ام و تاریخ نوشتن یکایک نسخه‌ها را نیاورده‌ام. چون این کار از توانایی یک تن بیرون است. فهرستواره بیش از ۳۵۰ هزار برگه است که از بیش از پانصد مجلد فهرست و کتابنامه بیرون کشیده است، فهرستواره تنها یک سرشماری از کتاب‌هاست و نشان دادن منابعی که درباره آن کتاب سخن گفته و نسخه و یا نسخه‌هایی از آن را نشان داده است، در همین حد که من کار کرده‌ام، کار به ۱۵ مجلد می‌انجامد و اگر تاریخ نسخه‌ها را می‌آوردم - که توانایی آن را نداشتم - کار به بیش از هشتاد مجلد می‌کشید. در فهرستواره نشان داده شده تا هر که آگاهی‌های بیشتری را بخواهد، به آن مآخذ مراجعه کند. از این رو این کار فهرستواره است نه کتابنامه! یا به عبارتی فهرست الفهارس است.

پیشنهادی که در شرایط کنونی قابل اجرا باشد

پیشنهاد کنونی، برپایی مرکزی مستقل در کنار یکی از کتابخانه‌های فعال، با هدف تدوین کتابنامه بزرگ از همه آثار مکتوب فارسی، به نام فهرستگان جهانی دست‌نوشته‌های فارسی و یا هر نام دیگر، این مرکز حتماً باید در کنار کتابخانه بزرگ و فعالی قرار گیرد. تأسیس این مرکز به امید فراهم‌ساختن منابع و مآخذ خیال‌واهی است، فراهم ساختن منابع، کار دشواری است و از آن که بگذریم، نیاز به کتابخانه بزرگی داریم که بازوی توانمندی برای تحقیقات ما باشد.

برخی از فهرستگان جهانی آثار اسلامی سخن می‌گویند که طرحی است بزرگ و سودمند، ولی اکنون عملی نیست؛ زبان‌های اسلامی محدود به فارسی و عربی و ترکی نیست. اردوزبانان چند صد میلیون مسلمانند. و ده‌ها زبان محلی اسلامی در گستره

جغرافیایی زبان اردو هستند، با نگاهی به زبان‌های فرنگی نیز نوشته‌اند. برای تدوین کتابنامه اردو زبان، به ابزارهای محلی، از تذکره و مجله‌های تحقیقی و ... نیاز است. و نیاز به تماس مستمر و نزدیکی با مراکز علمی و دانشمندان محلی است.

اگر تدوین چنین کتابنامه‌ای ضروری باشد، باید نخست مراکزی در همان سرزمین‌ها با کمک دانشمندان محلی برپا کرد و از حاصل کار آن مراکز، بعدها به تدوین کتابنامه جهان اسلام پرداخت.

لغزشها و خطاهای فهرستها

بلی در فهرست‌ها کمبود و لغزش هم دیده می‌شود و کارهای من نیز پر از لغزش و کمبودهاست. ولی عنوان کردن این مطالب از سوی برخی استادان، که با حسن نیت نیز همراه است، به جا نیست؛ به هر روی این خرده‌گیری‌ها اگر تا به آنجا دنبال شود که پس باید دست جوانان و تازه‌کاران را از فهرست‌نویسی کوتاه کرد و یا کار آنها را محدود به کنترل استادان با سابقه‌تر و دقیق‌تر کرد، درست نیست.

لغزش در کار فهرست‌نویسی بسیار طبیعی است. یکی هم برای این که سرچشمه کار فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی است، که عمداً یا سهواً از سوی نسخه‌نویسان، در بخش‌بندی کتاب، یا در نام کتاب و نگارنده و یا تاریخ نگارش تحریف‌ها شده است. اما مهم‌تر از همه فهرست کردن یک کتابخانه است تا روشن گردد در آن کتابخانه چه هست و چه نیست؟ و این اطلاعات اولیه هر چند ناقص در اختیار پژوهشگران قرار گیرد. در تحقیقات بعدی اطلاعات درست و نادرست از یکدیگر جدا می‌شوند. نمونه‌های بسیاری در دست داریم. از آن میان رساله‌ای را به محمد دهمدار و کسی دیگر به محمود دهمدار نسبت داده است. و استاد نامور و بزرگوار دیگری، صفحه‌ای را سیاه کرده که ثابت کند محمد دهمدار و محمود دهمدار دو کس هستند. ولی بالاخره روشن شد محمد دهمدار و محمود دهمدار که در فهرست‌ها از آنها نام برده شده، یک تن هستند.

سرچشمه اشتباه آن استاد، همین کار ما فهرست‌نگاران است ولی حقیقت پوشیده نماند.

برای جلوگیری از خطاها و لغزشهای فهرس چه کنیم؟

خیلی ساده است، فهرست نویسی را موقوف بفرمایید و قناعت کنیم به این که استادی ده - پانزده سال یکبار، یک مجلد فهرست بی غلط چاپ کند. این یک راه حل، ولی نظر من چنین نیست.

غلطهایی که به فهرست‌ها راه می‌یابند دو گونه‌اند: یکی به اصطلاح لپی که جلو آن را نمی‌توان گرفت مگر این که اصلاً کار نکنیم و دوم لپی این که غلط در شیوه کار فهرست‌نگار باشد. این لغزش‌ها چشم‌پوشی کردنی نیست. فهرست‌نگاران کم تجربه روش بررسی کار دیگران را تعقیب کنند تا راه درست به دستشان بیاید.

کوتاه سخن؛ پس از فهرست‌های نامگو که اگر بوستان را به جای گلستان معرفی کنند، درستی و نادرستی‌اش معلوم نمی‌شود، باز هم بودنشان بهتر از نبود است. دو گونه فهرست‌نویسی داریم: یکم فهرست‌نگاری به روش مطالعه ما فی الدفتین یعنی ثبت آنچه در نسخه مورد مطالعه به دست می‌آید، دوم روش تطبیقی.

در روش دوم طبعاً لغزش‌ها کمتر خواهد بود. در این روش تطبیقی گذشته از مطالعه ما فی الدفتین اطلاعات به دست آمده را باید با منابع دیگر (اعم از کتاب‌شناسی‌ها و فهرست‌ها) سنگ محک زد و دید که دیگران درباره این کتاب چه نوشته‌اند و در نسخه در دست آنها چه می‌گوید. پس از این سنگ محک زدن، در روش تطبیقی خواهید نوشت این کتاب در نسخه چنین مشخصاتی را دارد و دیگر منابع اگر اختلافی در میان بود درباره آن چنین نوشته‌اند.

اگر روش فهرست‌نویسی تطبیقی بود و باز هم لغزشی هم پیش آمد، گناه بزرگی نیست، که از خوف وقوع آن قلم بر زمین نهاد.

آنچه خواندید، گزیده‌ای از گفتگویی بود که در تابستان سال ۱۳۷۹ در پنجمین شماره «برگ فرهنگ» توسط ابراهیم موسی پور و محمدرضا یعقوب پور با استاد منزوی انجام شده و منتشر شد.

«دیرآشنای گنجینه های خطی فارسی» عنوان این گفتگو میباشد، با توجه به اینکه بیش از ده سال از زمان انجام این مصاحبه میگذرد، ممکن است آمارها و ارقام و تعداد مجلدات کتب نام برده شده دستخوش تغییراتی شده باشد.

منبع: نشریه برگ فرهنگ، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۵